

بررسی سیر تحولات

دیوان سالاری مغول ها
در ایران

یزدان فرخی

استادیار دانشگاه پیام نور



بررسی سیر تحولات دیوان سالاری مغول‌ها در ایران

یزدان فرخی
استادیار دانشگاه پیام نور



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۶

سرشناسه: فرخی، یزدان، ۱۳۶۱-
عنوان و نام پدیدآور: بررسی سیر تحولات دیوان سالاری مغول‌ها در ایران / یزدان فرخی.
مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۲۵۵ ص.
شابک: 978-964-00-1905-4
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
موضوع: مغولان -- ایران -- تاریخ.
موضوع: بوروکراسی -- ایران -- تاریخ.
موضوع: ایران -- تاریخ -- مغول و ایلخانان، ۱۶-۷۵۶ق.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۴ ب ۴ ف/۹۵۲ DSR
رده‌بندی دیوپی: ۹۵۵/۰۶۳
شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۵۵۵۴۶

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۹۰۵-۴



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۴۱۹۱

بررسی سیر تحولات دیوان سالاری مغول‌ها در ایران

© حق چاپ: ۱۳۹۶، مؤسسه انتشارات امیرکبیر

نوبت چاپ: اول

مؤلف: دکتر یزدان فرخی

طراح جلد: محمدرضا نبوی

حروف متن: میترا ۱۳

چاپ و صحافی: چاپ ایمان، تلفن: ۸۸۴۰۲۴۲۴

شمارگان: ۵۰۰

بها: ۲۲۰۰۰۰ ریال

تلفن مرکز فروش: ۰۲۱-۶۱۲۸

فروش اینترنتی: www.amirkabir.net

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

۷.....	مقدمه
۱۱.....	فصل اول: کلیات پژوهش
۱۱.....	طرح مسئله
۱۲.....	سؤالات
۱۲.....	فرضیه‌ها
۱۳.....	اهداف
۱۳.....	قلمرو زمانی، مکانی، موضوعی
۱۴.....	مفاهیم اصلی
۱۶.....	نقد و بررسی منابع
۳۱.....	پژوهش‌های نوین
۳۷.....	فصل دوم: مبانی احیای تشکیلات دیوانی ایران در دوره حاکمان مغول از.....
۳۷.....	میراث حکومت خوارزمشاهیان
۴۳.....	امپراتوری چنگیزخان و سنت‌های دیوانی ختایی
۴۶.....	تأثیر یاساهای چنگیزخان در شکل‌گیری تشکیلات دیوانی مغول‌ها در ایران
۵۰.....	تشکیلات دیوانی مغول‌ها در ایران در دوره حکومت چیت‌مور
۶۵.....	تشکیلات دیوانی مغول‌ها در ایران در دوره حکومت نوسال
۶۷.....	تشکیلات دیوانی مغول‌ها در ایران در دوره حکومت کورگوز
۸۳.....	تشکیلات دیوانی مغول‌ها در ایران در دوره حکومت ارغون‌آقا
۱۰۳.....	فصل سوم: تشکیلات دیوانی مغول‌ها در ایران دوره ایلخانان از هلاکوخان تا.....
۱۰۳.....	دوره هلاکوخان (فرمانروایی ۶۵۴-۶۶۳ ق.)
۱۱۷.....	دوره اباقاخان (فرمانروایی از ۶۶۳-۶۸۰ ق.)
۱۳۰.....	دوره تکودار (فرمانروایی از ۶۸۰-۶۸۳ ق.)
۱۳۵.....	دوره ارغون‌خان (فرمانروایی از ۶۸۳-۶۹۰ ق.)
۱۴۸.....	دوره گیخاتوخان (فرمانروایی از ۶۹۰-۶۹۴ ق.)

دوره بایدوخان (فرمانروایی از جمادی‌الاول تا ذی‌القعدة سال ۶۹۴ ق.).....	۱۵۶
فصل چهارم: تشکیلات دیوانی مغول‌ها در ایران دوره ایلخانان از غازان‌خان تا.....	۱۵۹
دوره غازان‌خان (فرمانروایی از ۶۹۴-۷۰۳ ق.).....	۱۵۹
دوره اولجایتو (فرمانروایی از ۷۰۳-۷۱۶ ق.).....	۱۸۰
دوره ابوسعید بهادر (فرمانروایی از ۷۱۶-۷۳۶ ق.).....	۱۹۷
فرجام سخن.....	۲۱۳
منابع.....	۲۲۹
نمایه نام‌ها.....	۲۳۵
نمایه جای‌ها.....	۲۴۱
نمایه کتاب‌ها.....	۲۴۵
نمایه مشاغل و مناصب.....	۲۴۷
نمایه سلسله‌ها، فرقه‌ها، قبایل و گروه‌ها.....	۲۵۱
نمایه اصطلاحات دیوانی و مدنی.....	۲۵۳

مقدمه

پژوهش درباره دیوان‌سالاری ایرانی، از حوزه‌های مهم تحقیقات تاریخی است. گذشته از اهمیت آن، این عرصه تحقیق متضمن دشواری‌های فراوانی است. این دشواری‌ها از آن‌روست که بررسی تحولات دیوان‌سالاری از یک سو نیازمند تحقیق در مناسبات قدرت در عرصه سیاست و شناسایی عوامل مؤثر بر آن در عرصه سیاست است، و از سوی دیگر مطالعه جزئیات و روند تشکیلات اداری و مدیریتی علاوه بر اینکه موضوعی فنی و تخصصی به‌شمار می‌رود، موضوعی فرهنگی و جامعه‌شناسی نیز قلمداد شده و از آن تأثیر می‌پذیرد؛ به طرز برجسته‌ای دیوان‌سالاران ایرانی به‌عنوان بخش فرهیخته و صاحب قلم از معدود گروه‌های حامی فرهنگ، علم و دانش محسوب می‌شدند. از این جهت، بررسی تعامل عرصه دیوانی با پیشینه‌های فرهنگی و اجتماعی ایرانی، موضوع بسیار پراهمیتی در تحلیل اقدامات دیوان‌سالاران و تحولات در حوزه کاری آن است.

همچنین بررسی مبانی شکل‌گیری دیوان‌سالاری دوره مغول و ایلخانان به جهت ورود عناصر بیگانه‌ای که با خود تشکیلاتی جدید در عرصه امور دیوانی همراه آورده بودند، دارای پیچیدگی بیشتری نسبت به دوره‌های دیگر تاریخ ایران است. گذشته از زبان متفاوت و رواج اصطلاحات جدید و بیگانه (اعم از ترکی، مغولی و چینی)، بررسی روند دیوان‌سالاری دوره مغول در ایران نیازمند بررسی کنش‌ها و واکنش‌های دیوان‌سالاری بومی از یک سو و نظام دیوانی جدید و بیگانه از سوی دیگر است. گرچه سیر واکنش‌هایی که این دو عنصر به هم نشان می‌دادند از واگرایی و ناسازگاری آن‌ها با یکدیگر خبر می‌دهد، اما از جهت دیگر این دو عنصر، در بخش‌هایی با هم همگرایی نیز داشته‌اند.

بنابراین کار پژوهشگر تحولات دیوانی ایران دوره مغول و ایلخانان، بازشناسی این تحولات از گزارش منابعی است که عمدتاً تمایلی به ذکر عناصر بیگانه مغولی و ختایی و نقش آن‌ها در تشکیلات حکومتی ندارند و از آنجایی که مغول‌ها - حتی آن‌هایی که نظیر ارغون‌آقا و فرزند وی امیر نوروز فرصت تحصیل علم و فضل یافته بودند، اهتمامی به نوشتن تاریخ این روزگار نداشتند - به‌ناچار باید

تنها به بررسی روایت‌های ایرانی از تحولات دیوانی پرداخت. چنین امری مستلزم رعایت کردن جانب احتیاط و انصاف است که مبادرت به آن کاری سترگ و رعایت دقیق آن با وجود پیش‌زمینه و پیش‌فرض‌های موجود برای پژوهشگران تاریخ امری صعب است و در واقع یکی از مشکلات این کتاب نیز به‌شمار می‌رود. با وجود این مشکلات تلاش می‌شود تا به بخشی از موضوع تاریخ تحولات دیوانی و اداری ایران در دوره ایلخانان با تکیه به سؤالات و فرضیه‌های مشخص‌شده و شناخت تأثیر و تأثر عوامل بومی و بیگانه در این دوره پرداخته شود.

این اثر در پنج فصل سامان‌دهی شده است. در فصل نخست به طرح کلیات نظری و ادبیات تحقیق نظیر طرح مسئله، سؤالات اصلی، فرضیه‌ها و نقد و بررسی منابع، پژوهش‌های نوین که معمولاً در کتاب‌های علوم انسانی مطرح می‌شود، پرداخته شده است.

فصل دوم در واقع مقدمه‌ای بر موضوع اصلی کتاب شامل پیش‌زمینه‌های دیوانی اواخر حکومت خوارزمشاهیان و عناصر مختلف است؛ این عناصر همزمان با ورود مغول‌ها اعم از الگوهای دیوانی اهل ختا و یاسای چنگیزخان بر تشکیلات نخستین دیوانی ایران در دوره حاکمان مغول تأثیر گذاشته بود. این فصل شامل شش قسمت است که علاوه بر گزارش مختصری از زمینه‌های حکومت خوارزمشاهی، تأثیرات الگوهای دیوانی ختایی، و یاسای چنگیزخان، به شرح رویدادهای مهم دیوانی و عناصر ترکیب‌یافته تشکیلات حاکمان مغول یعنی چینتمور، نوسال، کورگوز و ارغون‌آقا توجه شده است.

در این فصل همانند فصل‌های بعدی این اثر موضوعات براساس توالی و ترتیب زمانی و دوره قدرت هریک از حاکمان و سپس ایلخانان تنظیم شده است. دوره حاکمان مغول به دلیل تفاوت فاحشی که در نحوه اداره و استقلال اداری که با عصر ایلخانی داشت، در فصل مجزایی مورد بررسی قرار گرفته است. همین‌طور باید اشاره شود که گرچه موضوع این کتاب عمدتاً مربوط به حکومت ایلخانی یعنی از دوره هلاکوخان تا ابوسعید بهادر است، اما به‌ناچار تدوین تحولات دوره ایلخان بدون بررسی پیش‌زمینه‌های آن در دوره حاکمان مغول امکان‌ناپذیر است. به عبارتی دیگر بررسی سیر مبانی شکل‌گیری و احیای دیوان‌سالاری دوره مغول بدون بررسی دوره حاکمان مغولی ناقص و ناتمام خواهد بود. از این‌رو این فصل مقدمات و گرایش‌های اصلی حکومت ایلخانان را بازگو می‌کند.

تدوین مبانی شکل‌گیری (و در حقیقت احیا) و زمینه‌های بروز تحولات تشکیلات دیوانی ایلخانان نیز به دلیل تفاوت‌های مشهودی که از دوره هلاکو تا دوره غازان و از دوره غازان تا ابوسعید دیده می‌شود، به دو فصل تقسیم شده است. فصل نخست دوره ایلخانان که با حکومت هلاکو آغاز می‌شود - به‌جز دوره کوتاه حکومت تکودار - گرایش‌های شدید مغولی و ختایی در اداره حکومت از

خود عرضه می‌کند و به همین جهت آن‌ها را ایلخانان نام‌مسلمان و سیاست‌های آن‌ها را نسبتاً غیرایرانی می‌توان نامید.

با گرایش غازان‌خان به اسلام و موفقیت وی در ثبات سیاسی و اداری حکومت ایلخانی تفاوت قابل توجهی در همه جنبه‌های حکومتی ایلخانان اعم از رویکردهای اداری دیده می‌شود. در این فصل تلاش شده تا تغییرات و دگرگونی‌های ایجادشده بر اثر این روند و گرایش جدید که در واقع بومی‌گرایی حکومت مغول و قدرت یافتن عناصر دیوانی ایرانی در برابر عناصر ختایی و مغولی و نیز روند رو به رشد اختیارات مقام‌های عالی‌رتبه ایرانی از جمله صاحب دیوان محسوب می‌شود، مورد بحث قرار گیرد.

فصل آخر نیز به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی مباحث اختصاص یافته و تلاش شده تا سؤالات و فرضیه‌های این اثر با دقت بیشتری مورد ارزیابی قرار گیرد. در این فصل گرچه تمامی نتایج حاصل‌شده از این کتاب مطرح نشده اما تلاش شده تا عمده دست یافته‌های اصلی در آن مطرح شود. باین‌حال همانند ویژگی‌های تحقیقات تاریخ، دیگر نتایج حاصل از این اثر را باید در متن کتاب مورد توجه قرار داد.

در این اثر با توجه به موضوع و سؤالات مطرح‌شده، محدودیت‌هایی نیز اعمال شده است. از جمله این محدودیت‌ها می‌توان به توجه کمتر به تغییرات بخش فروتر مقامات دیوانی اشاره کرد. کتاب حاضر عمدتاً به بررسی سیر مبانی و تحلیل روند احیای سازمان دیوان‌سالاری ایران در دوره مغول از طریق تحلیل تعامل و روابط عناصر ایرانی و عناصر جدید پرداخته است که همراه با حکومت مغول به ایران وارد شده و در شیوه‌های اداری و حوزه اختیارات مقامات بلندپایه دیوان‌سالاری ایرانی تأثیر گذاشته است. بررسی تحولات دیوانی ولایات و ایالات ایران در دوره ایلخانی که خود می‌تواند موضوع یا موضوعاتی برای آثاری دیگر محسوب شود نیز از موضوع اصلی این کتاب کنار گذاشته شده است. همچنین بنا به پراکندگی و عدم ثبات حکومت ایلخانی پس از مرگ ابوسعید، دوره ایلخانان دست‌نشانده پس از سال ۷۳۶ ق. نیز از حوزه کار این اثر به یک سو نهاده شده است.

از دشواری‌هایی که پیش روی این کتاب بوده است، می‌توان به زبان دشوار، نثر پیچیده و پراصطلاح، آثار تاریخی و منابع اصلی این دوره اشاره کرد. خوانش و استنباط از اثری چون تاریخ و صاف، نمونه برجسته‌ای از این مشکلات پیش روی این اثر بوده است. همچنین باید به تفاوت و تنوع القاب و عنوان مقام‌های دیوانی در منابع اشاره کرد. به سخنی دیگر برای برخی از عناوین و مقام‌ها اصطلاح و واژه‌های متفاوتی ذکر شده که مؤلف باید به بررسی و دقت آن‌ها و سرانجام ترجیح یکی از آن‌ها مبادرت می‌ورزید. برخی مشکلات مانند ذکر جزئیات و توصیف مقامات

فروتر تشکیلات اداری ایران دوره مغول به دلیل کمبود منابع در این خصوص و عدم ذکر عناوین آن‌ها در منابع اصلی و فرعی این دوره، همچنان پابرجاست و مؤلف را بر آن داشت تا حد امکان به برخی موارد محدود این بخش از تشکیلات اداری ایران این روزگار بپردازد. این اثر بدون راهنمایی‌های ارزنده آقای دکتر هوشنگ خسروبیگی به سامان نمی‌رسید؛ گرچه بی‌تردید کاستی‌های علمی و ادبی این کار بر عهده نگارنده این سطور خواهد بود. همچنین در این اثر از نظرات ارزشمند آقایان دکتر محمدرضا نصیری، دکتر ابوالفضل رضوی، دکتر شهرام یوسفی‌فر، دکتر حمید کرمی‌پور و دکتر جمشید نوروزی استفاده شده که به این ترتیب از این بزرگواران دانشمند، مراتب تقدیر و سپاس به عمل می‌آید. در پایان با کمال فروتنی این اثر به شادروان دکتر علیرضا خزائلی پیشکش می‌شود.

یزدان فرخی

تهران، دی ۱۳۹۱

y_farrokhi@pnu.ac.ir

فصل اول

کلیات پژوهش

طرح مسئله

حمله مغول و تشکیل حکومت ایلخانان یکی از عرصه‌های تحقیق در تاریخ ایران بعد از اسلام به‌شمار می‌آید. مغول‌ها در جریان فتح ممالک ایران، ویرانی‌های بسیاری به بار آوردند و گروه‌های جمعیتی و قبایل بسیاری را با خود همراه کردند که برخلاف جریان ورود قبایل ترک به جهان اسلام از قرن چهارم هجری به بعد، گرایش‌های سیاسی، اقتصادی و ماهیت فرهنگی بسیار متفاوتی داشتند. تشکیلات سیاسی که از زمان چنگیزخان و به دنبال فتوح مغول بنیان گرفته بود، سرچشمه‌های متنوعی داشت و به هر روی در خدمت اهداف توسعه طلبانه خاندان چنگیز و قبایل متحد آن‌ها در مناطق مفتوحه از جمله ایران بود. این در حالی بود که در آن روزگار در ممالک اسلامی، مشخصه سیاسی پرسابقه‌ای را داشتند که عمدتاً از تفکرات اسلامی و سنن ایران روزگار ساسانی متأثر بود. بخشی از این عرصه سیاسی تشکیلات دیوانی بود که عمدتاً توسط خاندان‌های دیوان‌سالار ایرانی و با رویکردی به پادشاهی ایران باستان اداره می‌شد.

با فروپاشی حکومت خوارزمشاهیان و پس از آن خلافت عباسی توسط مغول‌ها، تشکیلات دیوانی نیز تحت تأثیر این موضوع قرار گرفت و نظام اداری پیشین و بسیاری از کارگزاران آن در خدمت فاتحان مغول درآمدند. نحوه برخورد فاتحان با نظام اداری پیشین و عناصر و اعضای این دستگاه به عنوان یکی از مسائل پراهمیت تاریخ ایران این روزگار در مراحل مختلف سلطه مغول‌ها یکسان نبود. با این همه عملکرد خوانین مغول برای دستیابی به اهداف و خواسته‌های سیاسی و نظامی آن‌ها بود که نحوه برخورد و تعامل مغول‌ها را با تشکیلات دیوانی ایران تعیین می‌نمود.

چنین به نظر می‌رسد که در مقایسه با دوران پیش از حاکمیت مغول، تشکیلات اداری ایران با گسستی جدی مواجه شده است. برخلاف حکومت‌های قبلی تاریخ ایران دوره اسلامی، مغول‌ها با

مدنیت و حیات شهری هم‌نوایی چندانی نداشتند و نظر به نامسلمانی آن‌ها نسبت به سنن ایرانی - اسلامی بی‌تفاوت بودند. افزون بر این به سبب غلبه گرایش‌های گریز از مرکز مغول‌ها در سیاست و اقتصاد، آن‌ها تا دیرزمانی ضرورت و اهمیت وجود حکومت‌های متمرکز را در مناطق مفتوحه خویش درک نمی‌کردند. این در حالی بود که تشکیلات دیوانی جوامع اسلامی از جمله ایران مبتنی بر اهمیت حیات شهری، ضرورت وجودی حکومت متمرکز و بها دادن به سنن اعتقادی بود. البته گسست مورد نظر در تشکیلات دیوانی در نتیجه بی‌توجهی مغول‌ها نمی‌توانست برای درازمدت ادامه یابد. چرا که ایلخانان برای حکومت در جامعه ایرانی مجبور به پذیرش سنن ایرانی - اسلامی و تن دادن به مقتضیات اجرایی آن بودند. در همین جهت به موازات آشنایی مغول‌ها با سنن ایرانی نگرش آن‌ها نسبت به نظام دیوانی نیز اصلاح می‌شد و هرچه بیشتر بر پایه سنت‌های حکومتی ایرانی سعی در اعمال قدرت می‌کردند.

بررسی چگونگی شکل‌گیری و احیای مبانی تشکیلات دیوانی ایران در مراحل مختلف دوره حاکمیت ایلخانان موضوعی است که کتاب حاضر سعی در بررسی آن دارد. هرچند مشخص کردن شاکله این تشکیلات و پیوند عناصر آن بسیار دشوار است، اما با بررسی مقامات عمدتاً بلندپایه دیوانی، مناصب و حدود اختیارات آن‌ها در دوره حاکمیت مغول‌ها و ایلخانان می‌توان طرح کلی این تشکیلات را مشخص و پیوند و کارکرد عناصر اصلی آن را مورد بررسی قرار داد. از این‌رو انتظار می‌رود که در این کتاب به این مسئله پاسخ داده شود که طی سلطه سیاسی مغول‌ها در ایران، سرانجام بنیان تشکیلات دیوانی ایرانی دستخوش چه دگرگونی‌هایی در بخش‌های مختلف گردید و چگونه عناصر جدید ختایی و مغولی در تشکیلات دیوانی حکومت ایلخانی تأثیرگذار شدند. سرانجام این اثر در پی درک این مسئله خواهد بود که رویدادهای سیاسی و نظامی یعنی حمله مغول بر رویدادها و تحولات تشکیلات دیوانی تأثیر گذاشته است و بخش دیوانی از رویدادهای سیاسی پیروی می‌کند.

سوالات

- هجوم مغول و حاکمیت ایلخانان بر ایران بر دگرگون ساختن تشکیلات دیوانی این دوره چه تأثیری داشت؟
- مهم‌ترین عناصر سازنده بنیان‌های تشکیلات دیوانی حکومت ایلخانی، چه بودند؟

فرضیه‌ها

هجوم مغول به ایران در آغاز در تشکیلات دیوانی گسست‌هایی ایجاد کرد و عمده تلاش ایلخانان

فائق آمدن بر نابسامانی‌های ناشی از این رویداد، در راستای پاسخ‌گویی به مقتضیات سیاسی و اقتصادی خویش بود.

عناصر سازنده سازمان دیوانی ایلخانان متشکل از قوانین یاسا و شیوه‌های دیوانی اخذشده از ختا و نیز شیوه‌های دیوانی کهن و بومی ایرانی بود که در ترکیب و رقابت با عناصر جدید بنیان‌های اداری و دیوانی حکومت ایلخانی را تشکیل می‌داد.

اهداف

هدف اصلی این اثر مشخص ساختن دگرگونی‌های ایجادشده تحت تأثیر حمله مغول و اهداف و رویکردهای نظام اداری روزگار ایلخانان است. با این همه انتظار می‌رود که بتوان تلاش خاندان‌های دیوان‌سالار را در این دوره مورد ارزیابی قرار داد و نیز به برخی از دلایل موفقیت و ناکامی حکومت ایلخانان دست یافت. از دیگر اهداف این کتاب می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- شناخت مبانی شکل‌گیری و احیای دوباره تشکیلات دیوانی در دوره حکومت مغول
- معرفی مفاهیم بارز و اصطلاحات مهم تشکیلات اداری در سازمان اداری ایلخانان
- بررسی حدود وظایف و اختیارات مقامات و عناصر بلندپایه تشکیلات اداری ایلخانان

قلمرو زمانی، مکانی، موضوعی

این اثر به لحاظ زمانی محدود به حدود سال‌های ۶۱۶ ق. به بعد که سال آغاز هجوم مغول به ایران و سال ۷۳۶ ق. هنگام درگذشت ابوسعید آخرین ایلخان مقتدر این سلسله است. البته به جهت مقایسه واژگان دیوانی و حوزه اختیارات مناصب بلندپایه و سرانجام ویژگی‌های تشکیلات دیوانی دوره ایلخانی با دوره پیش از آن، به برخی از منابع تحقیقی دوره خوارزمشاهی و سلجوقی نیز رجوع شده است.

همچنین به لحاظ مکانی این کتاب محدوده‌ای از سرزمین ایران را شامل می‌شود که تحت نفوذ مستقیم حکومت ایلخانی و خاندان هلاکوخان قرار داشت و از این رو این بررسی، حوزه‌هایی را که خارج از نفوذ مستقیم حکومت ایلخانی بوده‌اند - از جمله فارس، کرمان، یزد، هرات - شامل نمی‌شود؛ هرچند در موارد مقتضی اشاره‌هایی پراکنده به برخی مناطق شده است. به نظر می‌رسد که به دلیل گستردگی و تفاوت‌های اساسی تشکیلات دیوانی این بخش‌ها از تشکیلات مرکزی حکومت ایلخانی، آن‌ها را باید در اثر مستقلی تحت عنوان نظام ایالات و تحولات دیوانی دوره مغول و ایلخانی بررسی کرد.

در این کتاب برخی محدودیت‌های موضوع نیز اعمال گردید، از جمله اینکه در این اثر توجه اساسی به بخش مرکزی دیوان‌سالاری حکومت ایلخانی و مقامات بلندپایه و نیز بررسی سیر مبانی شکل‌گیری معطوف بوده و از پرداختن به بخش‌هایی چون مقامات فروتر تشکیلات اداری، اردو، تشکیلات اداری بخش لشکری، که خارج از اهداف این اثر و مسئله آن بوده، به‌جز در موارد ضروری اجتناب شده است.

مفاهیم اصلی

تشکیلات دیوانی

منظور از تشکیلات دیوانی مجموعه‌ای منسجم و به هم پیوسته حکومتی است که سابقه کهنی در ایران داشته و هدف آن مدیریت بخش‌های مختلف اداری از جمله امور مالی، نظارتی، مکاتبات و انتصابات بود. این تشکیلات در دوره پیش از مغول تحت ریاست وزیر قرار داشتند و از طریق دفاتر و دیوان‌های مختلف به انجام امور می‌پرداختند. به‌هرحال در دوره مغول این تشکیلات دستخوش دگرگونی‌هایی گردید و ریاست آن بر عهده صاحب دیوان قرار گرفت. در این کتاب تلاش می‌شود که تحولات کلان به وجود آمده در این تشکیلات مورد بررسی قرار گیرد.

خان

خان یا قآن سابقه کهنی در میان قبایل ترک و مغول دارد و دست‌کم از اواسط قرن سوم میلادی این عنوان به رؤسای این قبایل داده شده است. همچنین این عنوان در منابع اسلامی به دوره پیش از مغول بازمی‌گردد، اما در منابع دوره مغول به بنیان‌گذار امپراتوری مغول یعنی چنگیزخان و فرزندان او که جانشینان وی در الوس‌های چهارگانه بودند، اطلاق می‌گردید. خان مغول در ابتدا از مرکزیت بسیاری در میان الوس‌ها برخوردار بود؛ به‌ویژه این اقتدار تا دوره منکو فرزند تولوی ادامه پیدا کرد. اما پس از تأسیس سلسله ایلخانی در ایران و استقلال الوس‌ها از یکدیگر به‌تدریج این مرکزیت و تابعیت بسیار سست گردید و تلاش‌های بعدی برای احیای این مرکزیت به جایی نرسید. در این اثر منظور از خان مغول، رهبری مرکزی امپراتوری مغول است که نخستین آن‌ها چنگیزخان ابتدا در قراقروم و سپس در خان بالیغ یا پکن امروزی به اداره امپراتوری می‌پرداخت. دست‌کم تا زمان تأسیس سلسله ایلخانی در ایران، در امور مختلف از جمله تشکیلات دیوانی ایران نفوذ مستقیم داشتند.^۱

۱. در مورد واژه خان و تطور آن در جهان اسلام و به‌ویژه در امپراتوری مغول مقاله‌ای مبسوط از عثمان غازی اوزگودنلی در دانشنامه جهان اسلام تدوین شده است (اوزگودنلی، ۱۳۸۹: ۷۴۸ - ۷۵۱).

ایلخان

این عنوان (به معنای ایل = فرمان بردار / مطیع خان بزرگ مغول‌ها در قراقروم) به سلسله‌ای اطلاق می‌شود که با ورود هلاکو فرزند تولوی و نواده چنگیزخان به ایران و قلع و قمع قلاع اسماعیلیه (۶۵۴ق.) و برانداختن خلافت عباسی (۶۵۶ق.) در ایران، پایه‌گذاری گردید. با تأسیس این سلسله عمر فرمانروایی حاکمان مغول منصوب از قراقروم به پایان رسید و دیوان‌سالاران ایرانی موفق شدند تا استقلال دیوانی و اداری بیشتری در برابر قراقروم به دست آورند. آخرین فرمانروای مقتدر این سلسله ابوسعید بهادر (۷۱۶-۷۳۶ق.) بود و پس از او کسانی به نام ایلخان به قدرت رسیدند اما آن‌ها صرفاً دست‌نشانده‌های امرای مغول بودند و اقتدار چندانی نداشتند. در این کتاب ایلخانان مورد بحث از هلاکو تا ابوسعید را شامل می‌شود.

ایران

ایران به معنای جغرافیای سیاسی مفهوم کهنی دارد و سابقه‌ای به پیش از دوره مغول یعنی دست‌کم به دوره ساسانیان بازمی‌گردد. این مفهوم سیاسی با سقوط ساسانیان از زبان جاری و اداری این قلمرو حذف گردید و تنها در متون تاریخی به آن اشاره می‌شد. اما با سقوط خلافت عباسی و روی کار آمدن حکومت ایلخانی باز هم این واژه احیا گردید. به استناد متونی چون *جامع‌التواریخ* و *نزهة‌القلوب*، مناطقی از رود جیحون در شرق تا حدود مرز ممالیک در غرب و از شمال حدود دریای خزر در منطقه باب‌الابواب، و در جنوب تا بحر هرمرز را شامل می‌شد. این حدود جغرافیایی مفهوم سیاسی ایران روزگار ایلخانان را مشخص می‌کرد و در این اثر مراد از ایران، بخشی از این قلمرو است که به تدریج به تصرف مغول‌ها و سپس ایلخانان درآمد.

ختای

بنا به متون معتبر، ختای یا خطای به بخش شمالی سرزمین چین اطلاق می‌گردد و یا به تعبیر دیگر به بخش جنوبی و همجوار با دیوار چین که در همسایگی تاتارها قرار داشته، گفته می‌شد. این بخش از سرزمین چین که ارتباط بیشتری با سرزمین‌های اسلامی و ایرانی داشته معمولاً چین یا ختای نامیده شده است. از آنجایی که این سرزمین به مغول‌ها نیز نزدیک‌تر بوده، به طبع چنگیزخان و مغول‌ها نیز با آن زودتر ارتباط پیدا کرده و تأثیرات بیشتری در زمینه‌های مختلف پذیرفتند. چنگیزخان نخست به التان‌خان (۵۸۵ - ۶۰۴ق.) پادشاه کین (چین) خدمت می‌کرد، اما کمی بعد علیه فرزند وی چونگ - هی (۶۰۵ - ۶۰۹ق.) لشکرکشی کرده، امپراتوری وی را به

مناطق جنوبی عقب راند و به این ترتیب زمینه تصرف چین جنوبی را در دوره بعد فراهم کرد. مهم‌ترین شهر سرزمین ختا، جونغدو (یا پکن امروزی) به‌عنوان مرکز سیاسی مغول‌ها برگزیده شد. مغول‌ها با تصرف این بخش از آسیا به یکی از مراکز تمدنی جهان دست یافته و به جهت تشکیلات دیوانی، اداره امور دیوانی و نظارت بر حیات شهری شیوه‌ها و روش‌هایی را از کاربدستان و دیوان‌سالاران ختای اخذ کردند. در این اثر اطلاق واژه ختا به این بخش از قلمرو امپراتوری مغول اطلاق می‌گردد.

ایغورستان

ایغور که در لفظ ترکی به معنای مدد کردن است در جغرافیای جهان کنونی با مناطق شمالی ایالت سین کیانگ واقع در منتهی‌الیه غربی چین و در حدود لوب نور و رود تاریم مطابقت دارد. این سرزمین در مقایسه با مغولستان تمدن و شهرنشینی دیرپایی در آسیای میانه داشته و به زعم محققان دست‌کم به سده چهارم میلادی بازمی‌گردد. ایغورها مللی متمدن و صلح‌طلب بودند و به لحاظ نظامی در منطقه قدرت چندانی نداشتند و تمدن آن‌ها را باید بیشتر به لحاظ فرهنگی ملاحظه نمود. مردم این سرزمین مقارن با قدرت‌گیری چنگیزخان بودایی و مسیحی بودند و از آنجایی که به خدمت مغول‌ها درآمدند، موفق شدند تا به لحاظ اداری و فرهنگی در میان قبایل مغول نفوذ زیادی اعمال کنند. در این کتاب به نقش برخی رجال ایغور و بخشی از نفوذ این تمدن در امپراتوری مغول و به‌ویژه در ایران توجه شده است.

نقد و بررسی منابع

تاریخ‌نویسی دوره مغول دوره‌ای متمایز از روزگار پیش از خود بود. این تمایز عمدتاً به جهت تحولات سیاسی متأثر از فروپاشی خلافت عباسی و سلطه قبایل مغول بود. در پی عوامل اخیر تاریخ‌نویسی فارسی در مقابل تاریخ‌نگاری عربی رشد کرد و مورخان به‌جای شرح وقایع سرزمین‌های اسلامی و یا دست‌کم محور قرار دادن مفهوم «دارالاسلام» (یعنی جایی که مسلمانان زندگی می‌کنند و بر امور سیاسی خود حاکم هستند)، به شرح وقایع «ممالک ایران‌زمین» پرداختند.

اگرچه رشد تاریخ‌نویسی این دوره به نسبت دوره‌های پیشین به‌ویژه خوارزمشاهیان قابل توجه است، اما بااین‌حال شمار آن نسبت به دوره‌های بعد و متأخر بسیار محدودتر است. درعین‌حال سبک و شیوه شرح وقایع و زبان تاریخ‌نگاری به‌شدت رو به پیچیدگی داشته است. علاوه بر این ورود زبان ترکی و مغولی به‌عنوان زبان دستگاه حاکمه ایران، موجب ورود واژگان جدید بیگانه و ناآشنایی در

تاریخ‌نویسی این دوره گردید. بدون مراجعه به فرهنگ واژگان ترکی و مغولی و شرح زبان‌شناسی این اصطلاحات، فهم این آثار ممکن و میسر نخواهد بود. همچنین از آنجایی که عمده مورخان این دوره از میان دیوان‌سالاران و منشیان حکومت ایلخانی بودند، زبان پیچیده و فنی اهالی دیوانی در این آثار موجب شده تا متن این کتب مشحون از اصطلاحات دیوانی شده و مورخان زبان فاخر و پر از آرایه‌های ادبی را برای خود نوعی فضل به حساب آورند. در نتیجه مطالعه آثار این دوره نیازمند به دقت و ظرافت بسیاری است. در این بخش بررسی متون اصلی این کتاب براساس اهمیت انتخاب شده و بر پایه و صورت توالی تقدم زمانی مورد توجه قرار گرفته است.

الکامل فی التاریخ

این اثر مشهور و مفصل، نوشته عزالدین جزری مشهور به ابن‌اثیر است که رویدادهای جهان اسلام را مقارن حمله مغول تا سال ۶۲۸ ق. شرح می‌دهد. با اینکه مؤلف همزمان با حمله مغول و پیروزی‌های آن‌ها می‌زیست و اخبار و رویدادهای مربوط به آن‌ها را نقل کرده، اما تلاش نکرده تا عناصر جدید را در سرزمین‌های اسلامی مطابقت داده و تحولات جدید را در این منطقه گزارش دهد. برای نمونه وی از سرکردگان مغول و عناوین جدید عوامل آن‌ها را ذکر نمی‌کند و با اینکه این اثر را در سال ۶۳۰ ق. تألیف کرده است، اما متأسفانه حوادث را پیش از تعیین نخستین حاکم مغولی چین‌تور به پایان می‌رساند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ج ۳۳، ۱۴۰ - ۱۶۶).

تاریخ سری مغول‌ها

یوان چائو پی شیه^۱ که اثری حماسی و اسطوره‌ای از روزگار نخستین مغول‌ها و چنگیزخان است، اثری مجهول المؤلف به شمار می‌رود. اصل کتاب تاریخ سری مغول‌ها^۲ در سال ۶۳۷ ق. / ۱۲۴۰ م. در دوره اکتای قاآن نگاشته شده و صورت بازمانده امروزی آن با آوانویسی چینی در دسترس قرار دارد. یکی از ترجمه‌های معتبر از این اثر به زبان انگلیسی توسط پرفسور اونن انجام گرفته که از دقت بسیاری برخوردار است (تاریخ سری مغول‌ها: ۲۰۰۱). ترجمه فارسی این اثر سال‌ها پیش توسط دکتر شیرین بیانی از متن ترجمه‌شده فرانسوی ترجمه شده است. این ترجمه دربرگیرنده تنها نیمی از این اثر است که از ترجمه فرانسوی پل پلیوت بازگردانی شده است (تاریخ سری مغول‌ها: ۱۳۵۰).

1. Yuan-tchao-pi-she

2. The Secret history of the Mongols

یکی از محققان اخیر، این کتاب را دستورالعمل اولیه مغول‌ها در سازماندهی حکومت می‌داند و با تکیه بر این اثر به برجسته ساختن نقش فرهنگ و سنن مغولی در کنار تجربه و مهارت دیوان سالاران ایرانی پرداخته است (لین^۱، ۱۹۹۹: ۴۵۹ - ۴۶۱). اما در مجموع این اثر صرفاً برای آشنایی بخشی از اصول نخستین اداری مغول‌ها دارای اهمیت است و برای شناخت اوضاع دیوانی مغول‌ها در ایران از اهمیت کمتری برخوردار است. از این رو عمدتاً به عنوان اثری مکمل در کنار منابع اصلی این دوره به کار گرفته شده است.

تاریخ جهانگشای جوینی

این اثر نوشته علاءالدین عظاملک جوینی فرزند بهاءالدین محمد دیوان سالار درباره دوره خوارزمشاهیان و اوایل دوره مغول است. عظاملک (متولد ۶۲۲ یا ۶۲۳ ق. وفات در ۶۸۱ ق.) از بیست سالگی به امور دیوانی اشتغال داشته و در کنار پدر در تشکیلات دیوانی مغول‌ها زیر نظر امیر ارغون و سپس هلاکوخان به خدمت پرداخت. وی در هنگام تصرف قلاع اسماعیلیه همراه هلاکوخان بود و آلات نجوم و کتاب‌هایی را از کتابخانه اسماعیلیان از معرض نابودی نجات داد. وی سرانجام از سوی هلاکوخان به حکومت بغداد منصوب گردید و در همان سال‌های نخست حکومتش در بغداد اثر خود *جهانگشای جوینی* را تألیف کرد (لین، ۲۰۰۹: ۲۴۴؛ رجب‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۲۶).

جوینی به دلیل حضور در قراقروم در دوره اوکتای قآن و مسافرت‌های دیگر به مغولستان موفق به گردآوری اطلاعات و رویدادهای مربوط به روزهای نخست شکل‌گیری امپراتوری مغول شد. جوینی به‌ویژه به جهت ذکر مطالب قابل توجهی که در مورد مفاد «یاسا» در اثر خود آورده، جایگاه پراهمیتی نزد مورخان پس از خود دارد. حتی گفته می‌شود مقریزی مورخ مشهور عرب اطلاعات خود را در مورد مفاد یاسا که مورد استناد بسیاری از پژوهشگران واقع شده، به صورتی غیرمستقیم (از طریق العمری مورخ و دانشنامه‌نویس عرب) از *جهانگشای جوینی* اخذ و تفسیر کرده است (مورگان^۲، ۱۹۸۶: ۱۶۶). به‌هرحال از مجموع سه جلد کتاب وی، بخش عمده‌ای به شرح وقایع روزگار خوارزمشاهیان و شرح شکل‌گیری و سقوط نهضت اسماعیلیه در ایران اختصاص داده شده است، و شرح رویدادها را تا فتح قلاع اسماعیلیه در روزگار هلاکوخان پیش می‌برد.^۳

1. Lane

2. Morgan

۳. البته در نسخه‌های منتشرشده از *تاریخ جهانگشای جوینی* بخش الحاقی یا ذیل مختصری اضافه شده که به عنوان «تاریخ فتح بغداد» یا «رساله کیفیت واقعه بغداد» افزوده شده است که نوشته خواجه نصیرالدین طوسی است (جوینی، ۱۳۸۲: ج ۳، ۲۸۰ - ۲۹۲؛ مرتضوی، ۱۳۵۸: ۲۸۳).

محتوای این اثر به لحاظ گزارش و تشریح تحولات دیوانی سال‌های نخست حکومت مغول در ایران تا روزگار ورود هلاکوخان به ایران بسیار پراهمیت است. به زعم برخی از پژوهشگران، اهمیت این اثر به جهت گزارش روند شکل‌گیری امپراتوری مغول و برپایی دیوان‌سالاری آن در مراحل نخستین آن در ایران، دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. دستاورد مهم وی ثبت حادثه حمله مغول از دید یک ایرانی مسلمان و کسی است که با دیدگاهی منسجم و مرکب از سنت‌های کهن ایرانی و عناصر مثبت حکومت مغول، در پی سازگاری با دگرگونی‌های حکومت و جامعه ایران بوده است (ملویل^۱، ۲۰۰۷: ۳۷۸).

این اثر یکی از مهم‌ترین منابع این کتاب به‌شمار می‌رود؛ باین‌حال مورخ در بسیاری موارد از به کار بردن واژه‌های جدید مغول و ترکی امتناع کرده، و در بخش‌های دیوانی و اداری تلاش می‌کند تا واژه‌های دیوانی دوره اسلامی را به‌جای اصطلاحات جدید معادل‌سازی نماید و به همین جهت شناخت دقیق تحولات و تغییرات اداری نیاز به دقت و بررسی وافر دارد.

طبقات ناصری

این کتاب در سال ۶۵۸ ق. در قلمرو سلاطین هند به نام ناصرالدین محمود شاه (فرمانروایی ۶۴۴ - ۶۶۴ ق.) و در شهر دهلی به قلم ابوعمر و منه‌اج‌الدین بن سراج‌الدین جوزجانی نوشته شده است. مؤلف شاهد وقایع روزگار هجوم نخستین مغول به ماوراءالنهر و خراسان بود. وی چند بار از چنگ مغول‌ها به زحمت گریخته بود و به همین لحاظ نگاه بسیار کینه‌توزانه‌ای نسبت به مغول‌ها دارد. *طبقات ناصری* یک تاریخ عمومی از شامل تاریخ پیامبران، تاریخ اسلام و خلافت اسلامی، سلسله‌های محلی و تاریخ مغول‌ها محسوب می‌شود. مورخ گرچه اطلاعات قابل توجهی از زمینه‌ها و رویدادهای دوره مغول تا روزگار حمله هلاکوخان به ایران را عرضه می‌کند، اما به دلیل دوری وی از ایران و شیوه گزارش مطالب اطلاعات کمی در مورد تحولات دیوانی پس از حمله مغول به ایران ارائه می‌کند. اما به‌هرحال در این اثر، از برخی مطالب و گزارش‌های این اثر به‌منظور تکمیل ابهامات دیوانی این دوره، بهره برده شده است.

تاریخ مختصر الدول

این اثر نوشته گرگوریوس ابوالفرج بن هارون معروف ابن‌العبری (تولد در ۶۲۳ وفات در ۶۸۵ ق.) از اهالی ملتیه ارمنستان کوچک است. وی از مسیحیان نسطوری بود که عنوان اسقفی داشت. کمی

بعد از آمدن هلاکوخان به ایران و فتح بغداد و بین‌النهرین وی به خدمت هلاکوخان شتافت و از سوی وی فرمانی برای تأیید و به رسمیت شناختن مقام دینی خود در ارمنستان دریافت کرد. وی عمدتاً به‌عنوان نویسنده‌ای پرکار به‌ویژه تاریخ‌نگار دوره مغول شهرت دارد. گرگوریوس از جمله کتابی به سبک تواریخ عمومی با عنوان *تاریخ مختصرالدول* نوشت که دربرگیرنده تاریخ بین‌النهرین، تاریخ یهود، تاریخ ایران باستان و دوره اسلامی، تاریخ یونان و روم باستان و دوره مسیحیت است. وی در اواخر عمر خود این اثر را که به زبان سریانی نوشته بود، به خواست برخی از بزرگان به عربی ترجمه کرد (ابن‌العبری، ۱۳۷۷: مقدمه، ۸ - ۱۱).

این کتاب به شیوه توأمان موضوعی و ترتیب سال‌شمار فرمانروایی حاکمان تدوین شده است. همچنین در مورد حاکمان مغول که از حدود ۶۲۸ - ۶۵۴ ق. در ایران تشکیلات دیوانی را اداره می‌کردند، مطالبی دارد و به‌طور کلی مطالب کمی را به حکومت ایلخانی اختصاص داده است. محتوای این کتاب در بخش حکومت ایلخانی از دوره هلاکو تا مرگ ارغون‌خان را شامل می‌شود. این اثر با وجود اختصار، به جهت مسیحی بودن مؤلف روایت متفاوتی از تاریخ ایلخانان به دست می‌دهد.

در کتاب حاضر عمدتاً از متن فارسی‌شده ابن‌العبری از روی نسخه عربی این اثر استفاده شده که عبدالمحمد آیتی آن را ترجمه کرده است. گرچه نسخه سریانی آن که در سده اخیر به انگلیسی ترجمه شده تقریباً همان محتوای متن عربی را روایت می‌کند، اما مطابق یافته اثر حاضر، در برخی جزئیات از جمله در مورد گزارش ممنوعیت به‌کارگیری دیوان سالاران مسلمان و تأکید به استخدام دیوانیان یهودی و مسیحی در دوره ارغون‌خان، حاوی نکته‌هایی است که در متن عربی دیده نمی‌شود (باره‌برائوس^۱، ۱۹۳۲: ج ۱، ۴۸۴ - ۴۸۵).

الحوادث الجامعه

این اثر با نام کامل *الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائه السابعة*، نوشته عبدالرزاق بن احمد مشهور به ابن قُوطی (تولد در ۶۴۲ ق. وفات در ۷۲۳ ق.) از کاتبان و کتابداران تحت حمایت خواجه نصیرالدین طوسی در مراغه بوده است. همچنان که از عنوان کتاب برمی‌آید، مؤلف در تلاش بوده تا رویدادهای سده هفتم هجری را با مرکزیت قرار دادن بغداد، مورد بررسی قرار دهد. مؤلف به شیوه سالنامه‌ای، حوادث مختلف سیاسی، اداری و اجتماعی را شرح داده است (ملویل، ۱۹۹۸: ۲۵).

گرچه در این اثر مؤلف عمدتاً رویدادهای اواخر دوره خلافت عباسی و دوره ایلخانی را با محوریت بغداد شرح می‌دهد، اما به‌ویژه از هنگامی که حکومت بغداد در دست ایلخانان قرار می‌گیرد،

رویدادهای مهم سیاسی و تحولات دیوانی سرزمین‌های ایلخانی را نیز تا حدودی مطرح می‌کند. برای نمونه در موضوع چاو که در دوره گیخاتو و دوره صاحب دیوانی صدرالدین رواج یافت، مؤلف به توضیح این رویداد و ابعاد مختلف آن می‌پردازد (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۸۶ - ۲۸۷) البته به جهت اینکه مؤلف اصل اثر خود را به زبان عربی نوشته، در کاربرد واژه‌های دیوانی رایج به‌ویژه عناوینی که برای صاحب دیوان، وزیر، الغ بیتکچی و غیره به کار می‌برد، باید جوانب احتیاط را رعایت کرد. برای نمونه وی در خوانش عنوان «چینگسانگ» واژه «جنگتان» را به کار می‌برد که واژه‌ای غلط‌انداز و به‌هرحال متفاوتی است (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۶۱).

ابن فوطی اثر دیگری در قالب دانشنامه‌ای و با نام مجمع/الآداب فی معجم/القاب تألیف کرده که شرح رجال روزگار مؤلف است و به شیوه ترتیب الفبایی کنیه یا القاب آن‌ها تدوین شده است. این اثر نیز به زبان عربی و در حدود سال‌های ۷۱۲ - ۷۲۱ ق. نگاشته شده است. مجمع/الآداب گرچه در شرح برخی رجال مطالب مختصری دارد، اما در مجموع به دلیل ذکر نام و موقعیت اداری رجال مورد بحث خود موفق شده تا برخی اطلاعات منحصربه‌فرد را در مورد دیوان‌سالاران این دوره ارائه دهد (ابن فوطی، ۱۳۷۴). لازم به ذکر است که گویا برخی از جلد‌های نخست این اثر از میان رفته است و مطالبی که در مورد رجال این بخش بوده امروزه در دست نیست.

جامع التواریخ

جامع/التواریخ مشهورترین اثر رشیدالدین فضل‌الله همدانی (رشیدالدوله طبیب: تولد ۶۴۵ ق. وفات ۷۱۸ ق.) نویسنده و دیوان‌سالار برجسته حکومت ایلخانی است. وی از دوره فرمانروایی ارغون‌خان به دستگاه حکومتی ایلخانان وارد شد و به‌ویژه از دوره غازان، اولجایتو و ابوسعید در میان رجال بلندپایه سیاسی و اداری این دوره محل توجه قرار گرفت. رشیدالدین با وجود دغدغه‌های اداری و سیاسی که داشت، آثار بسیاری از خود برجای گذاشته است. در میان آثار وی کتاب جامع/التواریخ به جهت دقت، اعتبار منابع مورد استفاده و گسترده حوزه جغرافیای روزگار خود که شامل دنیای شناخته شده بود، دارای شهرت قابل توجهی است (مورگان، ۱۹۹۵: ۴۴۳). تدوین این اثر به فرمان غازان‌خان آغاز شده بود، اما سرانجام در دوره اولجایتو به پایان رسید. پژوهشگران عمده‌تألیف آن را به حدود سال‌های ۶۹۹ - ۷۰۹ ق. (۱۳۰۰ - ۱۳۱۰ م. مربوط می‌دانند) (ملویل، ۲۰۰۸: ۴۶۲).

جامع/التواریخ دارای بخش‌های مختلفی از جمله تاریخ سلسله‌های مختلف ایرانی، قیصره روم، تاریخ چین، تاریخ هند و کشمیر و غیره است. اما بخشی که به تاریخ مبارک غازانی شهرت یافته است و شرح حکومت مغول از دوره چنگیزخان و پیشینه قبایل مختلف مغولستان آغاز شده و تا

پایان دوره غازان‌خان در ایران ادامه پیدا می‌کند، برای اثر حاضر حائز اهمیت قابل توجهی است. این بخش گذشته از شرح دقیق و جامع رویدادها، به جهت گزارش تحولات دیوانی و اداری و نشان دادن دوره گذار دیوان‌سالاری ایرانی از دوره حاکمان مغولی به روزگار حکومت ایلخانی، دارای جایگاه برجسته‌ای است. به‌ویژه از این جهت که محتوای کتاب جهانگشای جوینی در سال ۶۵۴ ق. به پایان می‌رسد، مطالب جامع/تواریخ از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود.

رشیدالدین از آن‌رو که از دوره ارغون‌خان در تشکیلات اداری حکومت ایلخانی بوده، شاهد عینی و ناظر رویدادهای دیوانی بوده و نوشته‌های او مطابق یافته‌های شخصی خود اوست. هرچند وی همانند عظاملک جوینی، مجال و اقبال مسافرت کردن به مغولستان را نیافته، اما به جهت دسترسی به برخی اسناد و مکتوبات رسمی حکومت ایلخانی و نیز به جهت اطلاعاتی که بزرگان مغول و اهل ختا از جمله بولاد چینگسنگ در اختیار وی قرار داده بودند، موفق شده تا مطالب منحصر به فردی را از بزرگان مغول و پیشینه اقوام و قبایل مغولستان و آسیای میانه عرضه نماید.

بسیاری از پژوهشگران نقش بولاد چینگسنگ (فرستاده قوییلای به اردوی ارغون‌خان) را در تدوین جامع/تواریخ بسیار برجسته می‌دانند (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۴۳۹ - ۴۴۰). حتی برخی مورخان معتقدند که موارد استفاده رشیدالدین از منابع شفاهی و کتبی شرقیان اعم از مغولی و ختایی بسیار مفصل بوده است (مورگان، ۱۳۷۱: ۲۴). اما شمار دیگری از پژوهشگران نحوه استفاده و بهره‌گیری رشیدالدین از مطالب بولاد چینگسنگ را در برخی موارد، دارای ایرادهایی می‌دانند؛ از جمله این موارد می‌توان به عدم درک یا فهم زبانی صحیح رشیدالدین از معنا و شکل درست کاربرد اصطلاح «تمّا» اشاره کرد (استروسکی، ۱۹۹۸: ۲۶۵).

اهمیت این اثر در تدوین تاریخ تحولات دیوانی دوره مغول زمانی روشن می‌شود که مطالب جامع/تواریخ در اواخر دوره غازان‌خان به پایان می‌رسد و به‌ناچار برای بررسی رویدادها و تحولات بعدی باید به منابع دیگری مراجعه کرد. دشواری‌های نبود منبعی که دقت و نظم تدوین جامع/تواریخ را داشته باشد در دوره اولجایتو و به‌ویژه ابوسعید به‌خوبی نمایان است.

روضة اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب

این اثر که به تاریخ بناکتی نیز شهرت دارد نوشته داودبن محمد بناکتی است که در سال ۷۱۷ ق. تألیف شده است. این کتاب در واقع یک نوع تاریخ عمومی جهان به‌شمار می‌رود که به‌صورت مختصر و به پیروی از شیوه تدوین کتاب جامع/تواریخ به رویدادهای جهان شناخته‌شده، از خلقت

حضرت آدم(ع) تا روزگار ایلخانی پرداخته است. بخش پایانی مختصر و بسیار اجمالی تاریخ بناکتی به تاریخ ایلخانان اختصاص دارد که رویدادها را تا سال ۷۱۷ ق. یعنی اوایل کار ابوسعید پیش می‌برد. گرچه این اثر بسیار اجمالی است و عمدتاً محتوای منابع اصلی روزگار خود مثل جامع التواریخ را مورد استفاده قرار داده، اما به دلیل حضور مؤلف در دستگاه اداری ابوسعید مطالب مربوط به این دوره در پاره‌ای موارد متفاوت از منابع دیگر است و در مجموع منبع معتبری برای اواخر دوره ایلخانی به‌شمار می‌رود.

مسامرة الاخبار و مسایرة الاخيار

این اثر که به تاریخ سلاجقه شهرت دارد، نوشته محمودبن محمد مشهور به کریم آقسرائی در سال ۷۲۳ ق. نوشته شده است. مؤلف با محور قرار دادن رویدادهای سلجوقیان در دوره مغول و حکومت ایلخانی، اشاره‌های قابل توجهی نیز به رویدادهای سیاسی حکومت ایلخانی در ایران دارد که در این میان به جهت پرتو افکندن به برخی جریان‌های دیوانی حکومت ایلخانی اثر مهمی به‌شمار می‌رود. به‌ویژه از دوره‌ای که حکومت ایلخانی در ایران تأسیس می‌شود و نفوذ مغول‌ها به‌تدریج در سرزمین سلاجقه روم افزایش پیدا می‌کند، اطلاعات بیشتری به دست می‌دهد. برای نمونه به جهت حضور و تأثیر شمس‌الدین جوینی در سرزمین روم که پس از سقوط معین‌الدین پروانه روی داد، اطلاعات خوبی به دست می‌دهد (آقسرائی، ۱۳۶۲: ۷۹ - ۸۱). اثر آقسرائی از محدود منابعی است که از وزارت کوتاه‌مدت جلال‌الدین سمنانی، پس از سقوط امیر نوروز و جمال‌الدین دستجردانی اطلاعات خوبی به دست می‌دهد (آقسرائی، ۱۳۶۲: ۲۳۲ - ۲۳۳).

تاریخ اولجایتو

این اثر نوشته ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی (کاشانی) از منشیان دربار ابوسعید است. ظاهراً وی جزو همکاران خواجه رشیدالدین در تألیف جامع التواریخ بوده است (قاشانی، ۱۳۸۴: ۲۴۰). اما میزان سهم وی در جامع التواریخ علی‌رغم ادعای وی معلوم و مشخص نیست. به‌هرحال تاریخ اولجایتو تکمیل‌کننده اطلاعات جامع التواریخ پس از مرگ غازان است. به سخنی دیگر در نبود منبع مهمی چون جامع التواریخ، تحلیل رویدادهای دیوانی دوره اولجایتو تنها از طریق تاریخ اولجایتو میسر و ممکن است. این اثر به سبک زندگی‌نامه و تذکرة‌ای نگاشته شده و حیات اولجایتو را به‌صورت سالنامه‌ای نوشته است. تاریخ اولجایتو نیز همانند آثار این دوره مشحون از اصطلاحات ترکی و مغولی است و به جهت دیوان‌سالار بودن مؤلف، از واژه‌های رسمی و عبارت‌های دشواری برای بیان منظور و نظر خود بهره برده است.

مؤلف به جهت اینکه نسبت به خواجه رشیدالدین بغض و غرض داشته، روایت متفاوتی در مقایسه با وصاف و مورخان دیگر از نقش رشیدالدین فضل‌الله در تشکیلات دیوانی دارد و در بررسی این مطالب باید جانب احتیاط را رعایت کرد. مؤلف گاهی واژه‌های دیوانی را با تسامح به کار برده است. به‌ویژه وی به تفاوت مقام رشیدالدین و سعدالدین در مقام عالی دیوانی توجه نکرده و با تسامح هر دو آن‌ها را وزیر نامیده است.

نسائم الاسحار من لطائم الاخبار

این اثر نوشته ناصرالدین منشی کرمانی دیوان‌سالار دوره ایلخانی و از نویسندگان وابسته به خواجه غیاث‌الدین محمد رشیدی قلمداد می‌شود که در سال ۷۲۵ق. نوشته شده است. مؤلف این اثر علاوه بر این، کتابی با عنوان *سمط العلی للحضرت العلیا* در تاریخ قراختایان کرمان نوشته است که عمدتاً تاریخ محلی کرمان در دوره ایلخانی را روایت می‌کند (کرمانی، ۱۳۶۲).

محتوای *نسائم الاسحار* مربوط به تاریخ وزرای تاریخ اسلام تا روزگار حکومت ایلخانی به‌ویژه سلسله‌های حاکم در ایران است و شرح اجمالی وزرای دوره ایلخانی را تا روزگار تاج‌الدین علیشاه گیلانی دیوان‌سالار همکار خواجه رشیدالدین در دوره اولجایتو پیش می‌برد. این اثر با وجود اینکه بر شرح حال وزرا متمرکز شده، اما با توجه به شیوه تألیف، تحولات اداری و دیوانی را مانند آثاری چون *جامع التواریخ* و *تاریخ وصاف* بیان نمی‌کند. برای نمونه در این اثر رابطه میان خواجه رشیدالدین و سعدالدین ساوجی با تاج‌الدین علیشاه گیلانی روشن نمی‌شود و مؤلف هر دوی آن‌ها را وزیر می‌خواند و در دو بخش متفاوت به شرح حال آن‌ها پرداخته است. همچنین با وجود اینکه در این اثر به وزارت محمود یلواج که در ایران حضوری نداشته، توجه شده است (کرمانی، ۱۳۶۴: ۱۰۰)، اما به دیوان‌سالارانی چون سیف‌الدین بیتکچی، نخستین دیوان‌سالار ارشد هلاکوخان در ایران توجهی نمی‌کند (کرمانی، ۱۳۶۴: ۱۰۱).

علاوه بر این می‌توان به ذیل‌هایی که بر این اثر نوشته شد، اشاره کرد. از این نمونه‌ها می‌توان به کتاب *آثار الوزراء* تألیف سیف‌الدین حاجی‌بن نظام اشاره کرد که در نیمه دوم قرن نهم هجری و در دوره تیموری تألیف شده است. گرچه این اثر عمدتاً همان مطالب *نسائم الاسحار* را بازنویسی می‌کند، اما در پاره‌ای از جزئیات مطالب متفاوتی دارد (عقیلی، ۱۳۶۴).

گذشته از این اثر، جایگاه وزارت نامه متأخر دیگری چون دستور الوزاره (تألیف در سال ۹۱۴ق.) نوشته غیاث‌الدین بن همادالدین مشهور به خواندمیر، بسیار قابل توجه است. به‌ویژه رویکرد مؤلف به تحلیل تحولات و اطلاعاتی که در مورد دوره وزارت غیاث‌الدین محمد رشیدی و همکار او

خواجه علاءالدین، مطالبی که عرضه می‌کند، منحصر به فرد و راهگشاست. در مورد اخیر تنها اثر خواندمیر است که نشان می‌دهد، خواجه غیاث‌الدین پس از سقوط خاندان امیر چوپان، به تدریج سهم خود از وزارت مشترک با خواجه علاءالدین را ارتقا داده و تنها دیوان‌سالار ارشد و وزیر ابوسعید بهادرخان شده است (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۳۲۴ - ۳۲۲).

تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار

این اثر نوشته شرف‌الدین عبدالله بن عزالدین فضل‌الله شیرازی (متولد ۶۶۳ وفات ۷۳۰ ق.) که به تاریخ «وصاف الحضرة» که برگرفته از لقب افتخاری^۱ مؤلف است، شهرت دارد. این اثر شرح وقایع ایران از ۶۵۵ - ۷۲۸ ق. است و در سال ۷۲۸ ق. تدوین نهایی آن انجام شده است. مؤلف اثر خود را ذیل تاریخ جهانگشای جوینی می‌خواند و کار خود را از پایان رویدادهای اثر جوینی آغاز می‌کند (فیفر، ۱۳۸۶: ۲۹۵ - ۲۹۶).

وصاف در میانه اثر خود راجع به برخی موضوعات مطرح شده در جهانگشای جوینی، مطالبی را ذکر می‌کند. با مقایسه هر دو اثر می‌توان گفت وی اطلاعاتی بر مطالب تاریخ جهانگشای جوینی افزوده است (وصاف، ۱۳۳۸: ۵۵۸ - ۵۵۹). وصاف از دیوان‌سالاران زیردست صدرالدین احمد خالد زنجانی بوده و به جهت اطلاعات وی از مسائل و تحولاتی که تشکیلات دیوانی در این دوره از سر گذرانید، می‌تواند اثر مستقلی از جامع‌التواریخ به‌شمار رود. برای نمونه روایت‌های وی از حکومت تکودار، اصلاحات غازانی، شرح رواج چاو، سقوط امیر نوروز و بسیاری از رویدادهای آن با منابع دیگر به‌ویژه جامع‌التواریخ که اثری متقدم است، متفاوت می‌نماید.

کتاب وصاف در مقایسه با جامع‌التواریخ که مؤلف آن با دیوان‌سالارانی چون صدرالدین زنجانی دشمنی و رقابت داشته است، اطلاعات منصفانه‌تری به دست می‌دهد. در این اثر تاریخ وصاف کامل‌کننده و محک خوبی برای ارزیابی مطالب جامع‌التواریخ به‌شمار می‌رود، و به جهت اینکه مؤلف خود در دستگاه دیوانی ایلخانان حضور داشته، اصطلاحات دیوانی را دقیق و آگاهانه به کار برده و جزئیاتی قابل توجه از شیوه‌های دیوانی ذکر کرده است.

با این همه سبک نوشتاری مؤلف بسیار دشوار است و آرایه‌های ادبی به کار رفته توسط مؤلف (که این امر گاهی عامدانه و به جهت افاضه فضل می‌شود) با در نظر گرفتن واژه‌های ترکی و مغولی و اصطلاحات دیوانی بر خوانش دشوار اثر تأثیر گذاشته و مطالعه و تحلیل آن را به امری

۱. این لقب که می‌توان آن را مداح ایلخان یا اردوی او نامید، لقب افتخاری بود که مؤلف، از غازان خان و اولجایتو دریافت کرده بود (Jackson, 2002: 174).

دشوار نیازمند زمان و دقت بیشتر تبدیل کرده است. به‌هرحال با توجه به آگاهی‌های منحصر به فرد مورخ در این کتاب، جایگاه این اثر بسیار پراهمیت است.

تاریخ گزیده

این کتاب یکی از آثار حمدالله مستوفی مورخ، جغرافیدان و شاعر شهیر است. تاریخ گزیده یک تاریخ عمومی محدود به ایران به‌شمار می‌رود که تاریخ ایران را از روزگار باستان تا دوره ایلخانی نگاشته است. محتوای مطالب این اثر به‌ویژه برای بررسی نیمه نخستین حکومت مغول در میان منابع این دوره حائز اهمیت چندانی نیست. اما گزارش مؤلف در مورد نیمه دوم این حکومت و به‌ویژه برای اواخر دوره ایلخانی به‌خصوص شرح وقایع روزگار اولجایتو و ابوسعید به جهت متفاوت بودن گزارش تحولات دیوانی این روزگار و نیز به جهت اینکه وی از کارگزاران دیوانی حکومت ایلخانی بوده و به‌خواجه غیاث‌الدین محمد رشیدی تقرب داشته، در موارد و جزئیاتی برای اثر حاضر از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. مستوفی در اثر دیگری که در قالب نظم تألیف شده، محتوای تاریخ گزیده را بر وزن شاهنامه روایت کرده است (مستوفی، ۱۳۸۸).

مجمع الانساب

این کتاب نوشته محمدعلی بن محمد شبانکاره‌ای و تاریخ عمومی ایران از روزگار باستان تا سال‌های بعد از سقوط حکومت ایلخانی است. مؤلف این اثر را یک بار در سال ۷۳۶ ق. به پایان رسانید، اما با غارت ربع رشیدی پس از مرگ ابوسعید این کتاب نیز به غارت رفت و کمی بعد مؤلف در سال ۷۴۳ ق. این اثر را دوباره تألیف کرد و رویدادهای بیشتری بر آن افزود. در چاپ حاضر از این اثر حوادث تا مدتی پس از قتل طغاتی‌مورخان در سال ۷۵۴ ق. ادامه می‌یابد که از قرار معلوم اشتباه و سهو مصحح است و در واقع محتوای این کتاب تا سال ۷۳۶ ق. ادامه پیدا می‌کند و مطالب پس از آن مربوط به ذیل مجمع الانساب است که نوشته غیاث‌الدین بن علی نایب فریومدی محسوب می‌شود (جعفری مذهب، ۱۳۸۴: ۲۵۴).

محتوای کتاب با توجه به حضور مؤلف در خدمت غیاث‌الدین محمد رشیدی و آشنایی با رویدادهای سیاسی و دیوانی دوره ابوسعید و اختیارات وزرای این دوره و ظهور و سقوط خاندان امیر چوپان و تأثیرات این خاندان در تشکیلات دیوانی این دوره مکمل منابع دیگر به‌شمار می‌رود؛ در واقع بدون مطالب این اثر به کیفیت و عوامل سقوط دمشق خواجه و روی کار آمدن غیاث‌الدین رشیدی، نمی‌توان دست یافت (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۲۷۳ - ۲۹۳).

تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام

این تاریخ نوشته شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی متوفی ۷۴۸ ق. مورخ عرب است که براساس سال‌شمار تاریخی حوادث جهان اسلام را از سال‌های نخستین هجرت تا ۷۰۰ ق. روایت کرده و به شرح رجال و وفیات بزرگان و علمای هر سال پرداخته است. این کتاب مفصل همانند آثاری که در قلمرو مملوکان نوشته شده دارای جهت‌گیری علیه مغول‌ها و به‌ویژه خاندان تولوی و ایلخانان بوده است و از سوی دیگر نگاه مورخان عرب را در مورد برخی تحولات این دوره بازگو می‌کند. این نوشته به‌خصوص در مورد برخی موضوعاتی که در منابع ایرانی کمتر مورد توجه قرار گرفته، دارای اهمیت بیشتری است؛ اما به‌هرحال به‌عنوان منبعی تکمیلی در کنار منابع اصلی این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین کتاب اخیر دارای ذیلی از نویسنده‌ای ناشناخته است که رویدادها را از پایان کتاب ذهبی (یعنی سال ۷۰۰ ق.) به بعد تا نیمه قرن هشتم هجری (حدود سال ۷۵۰ ق.) در حدود یک جلد ادامه داده است. این ذیل به‌خصوص در مورد رویدادهای دیوانی و تشریح وضعیت وزاری اواخر دوره غازان، اولجایتو و به‌ویژه ابوسعید که اطلاعات پراکنده‌ای از منابعی ایرانی در مورد آن وجود دارد، در اختیار می‌گذارد. مطالب این اثر در آثار مورخان متأخر مصری نیز انعکاس یافته است. از جمله مطالب آن در کتاب المنهل الصافی و المستوفی فی بعد الوافی اثر مورخ و دانشنامه‌نویس مصری ابن تغری بردی (در گذشته به سال ۸۷۴ ق.) در مورد رجال دوره ایلخانی تکرار شده است. شرح سیف‌الدین بیتکچی از جمله این موارد است (ابن تغری بردی، ۱۹۸۵: ج ۳، ۴۲۷).

مسالك الابصار فی ممالك الامصار

این کتاب نوشته مورخ و جغرافیدان دمشق، شهاب‌الدین احمد بن یحیی بن فضل‌الله العمری (وفات ۷۴۹ ق.) است. مؤلف این اثر دانشنامه‌ای بسیار مفصل اگرچه از صحنه سیاسی و دیوانی حکومت ایلخانی دور بوده است، اما از قرار معلوم به جهت واسطه و راوی که در اختیار داشته، مطالب تکمیلی و روشن‌کننده‌ای در مورد تشکیلات دیوانی و حکومتی ایلخانان در ایران به دست می‌دهد. از میان مجلدات فراوان این کتاب بخش مربوط به «الفصل الرابع فی مملکة ایرانیین» از جلد سوم این اثر به‌صورت ویژه‌ای برای کتاب حاضر مفید بوده است (العمری، ۱۴۲۳: ج ۳، ۹۷ - ۲۳۰). از قرار معلوم مؤلف در مورد تاریخ مغول و به‌ویژه در تشریح تاریخ ایلخانان از دشمنان خاندان هلاکوخان، یعنی خاندان جوچی به‌شدت جانبداری کرده است (خیراندیش، ۱۳۷۷: ۱۵ - ۱۶).

دستور الکاتب فی تعیین المراتب

این کتاب نوشته محمدبن هندوشاه نخجوانی است که منشی الممالک تشکیلات دیوانی ابوسعید و وزیر او غیاث‌الدین محمد رشیدی بوده و در نیمه قرن هشتم به شیخ اویس جلایری تقدیم شده است. دستور الکاتب در اصل به‌عنوان اثر آموزشی برای منشیان و کاتبان تازه‌کار تدوین شده و دربرگیرنده مقامات مختلف دیوانی و لشکری و ذکر فرامین مختلفی در این زمینه است. به‌ویژه به جهت اینکه شکل تثبیت‌شده تشکیلات دیوانی اواخر دوره ایلخانی را توضیح می‌دهد، حائز اهمیت است. همچنین به جهت فراهم آوردن درک دقیقی از مقامات و مناصب ذکرشده در متون تاریخ‌نگاری این دوره و تحولات دیوانی از منابع مهم تاریخ دیوانی دوره مغول در ایران و اهداف این کتاب به‌شمار می‌رود. برای نمونه می‌توان اشاره کرد که منصب نیابت سلطنت که از دوره خواجه رشیدالدین فضل‌الله در خدمت غازان‌خان مطرح شده (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۹۲-۹۴)، در این اثر به‌خوبی توضیح داده شده است. این اثر همچنین در برخی موارد اطلاعات قابل توجهی در مورد برخی مشاغل و مناصب اداری دوره نخستین حکومت ایلخانی ذکر می‌کند. برای نمونه مؤلف به‌جای ذکر فرمانی در مورد مقام دفترداری ممالک، بیشتر به ذکر پیشینه و اختیارات این مقام در حکومت ایلخانی و نقش شمس‌الدین جوینی صاحب دیوان در ایجاد آن می‌پردازد (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۱۲۶-۱۲۷).

تواریخ شیخ اویس

این اثر نوشته ابوبکر قطبی اهری از مورخان پس از سقوط حکومت ایلخانی است که اثر خود را دوره حکمرانی شیخ اویس جلایری و در سال‌های پس از ۷۷۶ق. تألیف کرده است. این اثر مختصر در واقع نمونه‌ای از تاریخ‌های عمومی ایران و اسلام به‌شمار می‌رود و همانند بسیاری از تاریخ‌های عمومی این دوره اهمیت آن عمدتاً مربوط به رویدادهای سال‌های آخر و وقایع نزدیک به مؤلف است. تواریخ شیخ اویس در این اثر به جهت شرح تحولات دوره ابوسعید و ذکر برخی مطالب، به لحاظ تحولات دیوانی دارای اهمیت است. این کتاب به‌ویژه به جهت گزارش افزایش قدرت سیاسی و اداری غیاث‌الدین محمد رشیدی در سال‌های آخر حکومت ابوسعید اطلاعات منحصر به فردی دارد (قطبی اهری، ۱۳۸۹: ۲۱۲-۲۱۸).

صبح الاعشی فی الصناعة الانشاء

این کتاب نوشته قاضی شهاب‌الدین احمدبن عبداللّه بن احمد قلقشندی (وفات در حدود سال ۸۲۱ ق.) مورخ و دیوان‌سالار مصری است که در حدود سال ۸۱۴ق. آن را تألیف کرده است. این اثر

دانشنامه‌ای است که به کار منشیان و کسانی که به صنعت انشا اشتغال داشتند، می‌آمد. گرچه این دانشنامه به جهت زمانی و جغرافیای سیاسی و فرهنگی فاصله بسیار فاحشی با سرزمین‌های ایلخانی و ایران در این روزگار داشته است و در برخی مواردی که در مورد سرزمین ایلخانی گزارش می‌دهد، عمدتاً منبع وی *مسالك الابصار العمری* بوده است (قلقشندی، ۱۹۷۰: ج ۴، ۴۱۸ - ۴۲۰)، اما در برخی قیاس‌ها و توضیحات، می‌تواند مورد استفاده کتاب حاضر قرار گیرد.

ذیل جامع التواریخ

این اثر نوشته شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله مشهور به حافظ ابرو از مورخان دوره تیموری در دربار شاهرخ فرزند تیمور به‌شمار می‌رود که اثر خود را حدود سال ۸۱۴ ق. نوشته است. با اینکه اثر حافظ ابرو منبعی متأخر به‌شمار می‌رود، اما به جهت دنبال‌روی مورخ از سبک کتاب جامع *التواریخ* و ادعای اینکه مؤلف هدف نوشتن ذیلی بر کتاب خواجه رشیدالدین فضل‌الله را داشته و نیز از این جهت که رویدادهای دوره اولجایتو و ابوسعید را مورد بحث قرار داده، برای این کتاب حائز اهمیت است. محتوای این اثر از آن‌رو که به تغییرات و دگرگونی‌های دیوانی به‌ویژه انتصاب مقامات و ذکر عنوان دقیق مقام‌های دیگر پرداخته، دارای جایگاه ویژه‌ای است. از مطالب این اثر عمدتاً در تحلیل رویدادهای دیوانی اواخر دوره ایلخانی به‌عنوان منبعی مکمل استفاده شده است.

ظفرنامه

کتاب اخیر نوشته شرف‌الدین علی یزدی مورخ دوره تیموری است که همانند حافظ ابرو به جهت رویکرد مؤلف و اطلاعات قابل توجه دیوانی که در دست داشته برای اثر حاضر دارای اهمیت است. مؤلف کتاب خود را در سال ۸۳۱ ق. به ابراهیم سلطان شاهزاده تیموری در فارس تقدیم کرده است. در این اثر مؤلف به‌جای تدوین تاریخ «ایران‌زمین» عمدتاً در پی نوشتن تاریخی برای مغول‌ها و اهالی «توران‌زمین» بوده و گرایش‌های سیاسی و فکری وی که در پی تدوین هویتی تاریخی برای ترکان در دوره تیموری بوده (فرهانی منفرد، ۱۳۸۱: ۱۸۸ - ۱۸۴)، وی را بر آن داشته که همانند رشیدالدین و جوینی به ذکر قبایل ترک و مغول و منشأ حکومت چنگیزخان بپردازد. از این کتاب نیز همانند دیگر آثار متأخر صرفاً به‌عنوان روایتی مکمل بهره برده شده است.

مطلع سعدین و مجمع بحرین

این کتاب را در حدود سال‌های ۸۷۵ - ۸۸۷ ق. کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی (۸۱۶ - ۸۸۷ ق.)

نوشته شده است. حدود زمانی این اثر چنان که از ترتیب سال به سال وقایع آن دیده می‌شود، از سال ۷۰۴ - ۸۷۵ ق. یعنی از هنگام تولد ابوسعید ایلخانی تا روزگار پایانی ابوسعید تیموری (فرمانروایی ۸۵۵ - ۸۷۳) را در بر می‌گیرد. با اینکه اغلب محققان رویدادهای بخش نخستین این اثر، به‌ویژه رویدادهای دوره ایلخانی را فاقد اعتبار و اهمیت تاریخی منحصر به فرد می‌دانستند (بارتولد^۱ و شفیع^۲، ۱۹۶۰: ۹۱)، اما این بررسی نشان می‌دهد که سمرقندی در مواردی از جمله بیان جایگاه خواجه علاءالدین در کنار غیاث‌الدین رشیدی در حکومت ابوسعید، حتی روایت منحصر به فردی را در این مورد گزارش می‌کند که منابع متقدم این دوره در این زمینه سکوت کرده بودند (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۰۱).

روضة الصفا

این اثر تاریخی با نام کامل *روضة الصفا فی سيرة الانبياء والملوک و الخلفاء* نوشته محمد بن خاوندشاه بن محمود مشهور به میرخواند (۸۳۷ - ۹۰۳ ق.) مورخ مشهور دوره تیموری است. این اثر در واقع یک دوره تاریخ عمومی مفصل است که رویدادهای عالم را از حضرت آدم (ع) تا دوره تیموری پیش می‌برد. این اثر نیز همانند بسیاری از آثار تاریخ عمومی از تمرکز کمتری نسبت به تاریخ‌های سلسله‌ای برخوردار است. با این حال گزارش‌های این اثر به‌عنوان روایت‌های عمدتاً تکمیلی بخش‌های مختلف دوره ایلخانی مورد استفاده قرار گرفته است.

حبیب السیر

این کتاب اثر دیگری از غیاث‌الدین خواندمیر است که به نوعی ذیل *روضة الصفا* اثر میرخواند مورخ اواخر دوره تیموری قرار می‌گیرد. این کتاب در واقع همانند تواریخ عمومی منبع مفصلی در تاریخ عمومی جهان از زمان حضرت آدم (ع) به‌شمار می‌رود. با اینکه این اثر بسیار متأخر است، اما به دلیل احاطه مؤلف بر تاریخ دوره مغول و اسناد موجود از آن روزگار و همچنین به دلیل حضور مؤلف در تشکیلات دیوانی، اطلاعات قابل توجهی از تحولات و دگرگونی‌های دیوانی دوره ایلخانی به دست می‌دهد. کتاب اخیر به‌عنوان منبعی مکمل برای ارزیابی منابع اصلی این دوره در اثر حاضر مورد استفاده قرار گرفته است.

در این کتاب تواریخ محلی مانند *تاریخ‌نامه هرات* (تألیف) نوشته سیف‌بن محمد هروی (زنده در

1. Barthold

2. Shafi

۶۸۱- ۷۲۱ق.) که در واقع عمدتاً شرح تاریخ هرات در بخشی از دوره فرمانروایی آل کرت (۶۴۳- ۷۸۳ق.) است و نیز کتاب *سمط العلی للحضره العلیا* (تألیف در حدود ۷۱۵- ۷۲۰ق.) نوشته ناصرالدین منشی کرمانی در تاریخ قراختاییان کرمان (فرمانروایی در ۶۱۹- ۷۰۳ق.) و برخی تاریخ‌های محلی که به شرح تحولات سیاسی ایالات می‌پردازند نیز استفاده شده اما اطلاعات آن‌ها به دلیل محوریت و تمرکز نویسندگان آن‌ها به رویدادهای محلی و ایالتی و دور بودن مؤلفان از صحنه اصلی رویدادهای دیوانی حکومت ایلخانی، از منابع اصلی این اثر به‌شمار نمی‌روند.

پژوهش‌های نوین

در وهله نخست این کتاب از منابع تحقیقی مربوط به تاریخ سیاسی حاکمیت مغول‌ها در ایران بهره برده است. این منابع شامل پژوهش‌هایی است که توسط شرق‌شناسانی چون گروسه (۱۳۷۹)، ساندرز (۱۳۶۱)، بارتولد (۱۳۵۲)، بوئل (۱۳۷۹) و پژوهشگرانی ایرانی نظیر اقبال (۱۳۸۰)، بیانی (۱۳۶۷) و... انجام گرفته است.

تاریخ دگرگونی‌های دیوان‌سالاری ایران در دوره مغول در مقایسه با موضوع‌های دیگر در این دوره، کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است و در مواردی نیز که اهمیتی بر موضوع قرار گرفته، بررسی‌های انجام شده بسیار اجمالی و گذرا بوده و محققان در روش کار خود تحولات دیوانی را در بستر تحولات سیاسی مورد توجه قرار نداده‌اند. از نمونه‌های مشهور پژوهش در مورد تحولات دیوانی دوره ایلخانی می‌توان به آثار آن.کی.اس. لمتون به‌ویژه اثر وی با نام *تداوم و تغییر در تاریخ میانه*^۱ اشاره کرد. این پژوهش در واقع به دوره ایلخانی و تحولات دیوانی می‌پردازد و در اغلب موارد مؤلف نگاه جامع و کاملی نداشته و در مواردی تعمیم‌های وی ناروا بوده است. وی به بخش نخستین تشکیلات دیوانی ایلخانان توجهی ندارد (لمتون^۲، ۱۹۸۸: ۳۰- ۶۸). به‌رحال این کتاب از منابع مورد استفاده اثر حاضر است و به جهت اینکه ترجمه فارسی آن ترجمه قابل اعتمادی نیست به متن انگلیسی آن مراجعه شده است.

پژوهش‌های برتولد اشپولر پژوهشگر آلمانی به‌ویژه کتاب *تاریخ مغول در ایران* نیز گرچه اثری نسبتاً متقدم به حساب می‌آید، اما به دلیل وسعت منابع مورد استفاده و تسلط وی به زبان‌های گوناگون،

۱. این اثر در ایران با عنوان *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران* به فارسی ترجمه شده است. به نظر می‌رسد که واژه تحول را در این کتاب تنها با تسامح می‌توان به کار برد؛ چرا که مؤلف آن به وجود تحول و دگرگونی‌های اساسی در تاریخ ایران معتقد نیست و رویدادهای سیاسی را به‌عنوان عامل تغییری موقتی می‌داند که در روند تداوم نهادهای دیوانی تنها موانع موقتی ایجاد کرده است.

بسیار قابل توجه است. هرچند مؤلف تنها بخشی از پژوهش خود را به دیوان‌سالاری و تحولات اداری اختصاص داده و درعین‌حال برخی از ارزیابی‌های وی شتابزده و بدون احتیاط است، اما در جای خود حائز جایگاه درخور توجهی است. در کتاب حاضر گرچه از ترجمه فارسی متن آلمانی استفاده شده، اما در برخی موارد که باید سرچشمه اشتباهی روشن می‌شد که از مؤلف بوده یا از مترجم، به متن آلمانی نیز مراجعه شده، از این‌رو در فهرست منابع مشخصات متن آلمانی نیز ذکر شده است.

پژوهش به نسبت جدیدتر دیوید مورگان با عنوان *مغول‌ها* و برخی مقاله‌های وی در مورد ابعاد دیوان‌سالاری دوره مغول و شرح رجال دیوانی وی در مجموعه‌های مختلف - برای نمونه توجه وی به محتوا و تأثیر یاسای چنگیزخان و قوانین مغولی - مورد استفاده این کتاب بوده است.

از میان پژوهش‌های مختلف و دانشنامه‌های متعددی که برای این اثر قابل توجه است، باید به چهار مقاله مهم در زمینه تحولات دیوانی حکومت مغول و ایلخانی اشاره کرد. نخستین مقاله حاصل پژوهش‌های پل دی بوئل است که در مقاله خود با عنوان «دیوان‌سالاری چینی - ختایی در بخارای دوره مغول» به عناصر نفوذیافته ختایی در سرزمین‌های اسلامی توجه کرده است، و با توجه به پیگیری برخی الگوها از سوی حکومت مغول در خراسان و دیگر بخش‌های سرزمین‌های اسلامی می‌توان از نتایج این پژوهش که مبتنی بر منابع ختایی در کتاب منابع فارسی، برای تحلیل نظام‌های دوگانه دیوانی ختایی است، استفاده کرد. این مقاله همچنین نشان می‌دهد که پژوهشگرانی مانند بارتولد، بدون درک عناصر دیوانی ختایی در ماوراءالنهر و ترکستان دچار اشتباهات فاحشی شده‌اند. از جمله در مورد «توشای باسقاق» که پژوهشگران آن را صرفاً نامی خاص و اسم یکی از دیوان‌سالاران می‌دانستند، دچار اشتباه شده بودند. اما در واقع توشا یا «تائی شیه» عنوانی دیوانی و اداری در تشکیلات مغول‌ها محسوب می‌شد که از ختاییان اخذ و اقتباس گردیده بود (بوئل^۱، ۱۹۷۹: ۱۲۲ - ۱۳۴).

مقاله مهم دیگر، پژوهش دونالد استروسکی است که در مقاله‌ای با عنوان «تمّا و ساختار اداری دوگانه امپراتوری مغول» و محور قرار دادن بحث تمّا موفق شده تا تشکیلات دوگانه اقتباس‌شده از ختا را در ایران و به‌ویژه در تحلیل منابع تاریخی بازگو نماید. اهمیت اثر وی نشان دادن تطور نظام اداری - نظامی و لشکری مغول به‌سوی نظام اداری غیرنظامی در سرزمین‌هایی مثل ایران است. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که تمایز تشکیلات اداری نظامی و غیرنظامی مغول‌ها در شهرها و ایالات مختلف ایران چگونه با واژگان «شحنه» یا «باسقاق» شناخته شده است. بررسی زبان‌شناسی و نقد تاریخی، این مقاله را به یکی از منابع مهم پژوهشی کتاب حاضر تبدیل ساخته است.

مقاله پراهمیتی که در این اثر مورد استفاده قرار گرفته، نوشته جورج لین است که شرح اقدامات ارغون آقا، نخستین دیوان سالار مغول محسوب می‌شود. این کتاب به دلیل تمرکز بر اقدامات دیوانی و اداری ارغون آقا که در واقع آخرین حاکم مغول پیش از ورود هلاکوخان و تأسیس حکومت ایلخانی است و به نقد سیاست‌های دیوانی مغول‌ها در ایران پرداخته، دارای اهمیت برجسته‌ای است و تلاش شده تا در بررسی تحولات دوره ارغون آقا مورد نقد و استفاده قرار گیرد.

سرانجام مقاله پراهمیت و البته اجمالی دنیز اگل با عنوان «تشکیلات دوگانه دیوانی مغول در ایران» اثر قابل توجهی است که به موضوع این کتاب توجه زیادی کرده است. هرچند موضوع اصلی مقاله تنها در حد طرح موضوع باقی مانده و مؤلف در مورد ابعاد مختلف این موضوع به اجمال و اختصار روی آورده و به نظر می‌رسد که در برخی موارد نوسان تحولات را درک نکرده است، اما می‌توان در این اثر از آن استفاده بسیار زیادی کرد. به‌هرحال گویا مؤلف این موضوع را در آثار خود مورد توجه قرار نداده و در این زمینه اثری منتشر نکرده است.^۱

سرانجام باید به دانشنامه‌های بنیاد دائرةالمعارف اسلامی که زیر نظر کاظم بجنوردی و دانشنامه جهان اسلام که زیر نظر دکتر غلامعلی حداد عادل نوشته شده و مهم‌تر از همه دانشنامه ایرانیکا و دانشنامه اسلام (ویرایش دوم) اشاره کرد که به جهت پرداختن به برخی موضوعات دیوانی و اداری مربوط به این کتاب و رجال دیوانی دوره مغول تا حدودی زمینه این اثر را فراهم کرده است.

لازم به ذکر است که در مورد واژگان ترکی و مغول و شرح و ریشه‌یابی آن‌ها به اثر سترگ و دقیق گرهارد دورفر زبان‌شناس آلمانی با عنوان عناصر ترکی و مغولی در فارسی نو مراجعه شده است.^۲ این اثر طی سال‌های مختلف نوشته شده و جلد اول آن به واژه‌های مغولی و سه جلد مابقی به واژه‌های ترکی در متون فارسی پرداخته است. این کتاب در برخی موارد حتی به ریشه‌های چینی واژگانی که از طریق زبان مغولی یا ترکی به فارسی دوره مغول درآمده نیز اشاره دارد و از این رو یکی از منابع مهم اثر حاضر به‌شمار می‌رود.

پژوهش اصطلاح‌شناسی شریک امین، پژوهشگر حوزه دیوان‌سالاری با نام فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول نیز گرچه تحقیقی نسبتاً مختصر محسوب می‌شود، اما به جهت شمول واژه‌های مورد تحقیق مؤلف آن، از پژوهش‌های مورد استفاده این کتاب قرار گرفته است. در واقع پژوهش اخیر کوشش علمی مقدماتی و آغازین در حوزه شناخت دیوان‌سالاری دوره مغول و ایلخانی

۱. دنیز اگل عمدتاً به پژوهش در مورد تصوف در ایران و آسیای صغیر شهرت دارد و آثار خود را در این زمینه منتشر ساخته است (برای نمونه: Aigle, 1997: 231-260).

2. Doerfer, Gerhard (1963-1975), *Türkische und Mongolische Element Im Neupersischen*, Wiesbaden: Franz steiner Verlag, (Band I-III).